

اسرار اعمال حج در قرآن و سنت

زهرا حقزاده*

چکیده

نگرشی عمیق و همه‌جانبه به آیات و روایات، به خوبی این معنا را ثابت می‌کند که حج، ظاهری دارد و باطنی و آنچه را مردم در ظاهر انجام می‌دهند با باطن حج فاصله بسیاری دارد و خداوند طالب حقیقت حج است و حجی را از زائرش می‌خواهد که در آن، روحش متحول و دگرگون شود و در عمل و روح با شیاطین بجنگد و غیر خدا را لیک نگوید. در این بحث به تبیین گوشه‌ای از اسرار حج پرداخته‌ایم تا زائران خانه خدا بتوانند با آگاهی به این اسرار، این سیر روحی را با سربلندی پشت سر بگذرانند. از این رو، ابتدا اسرار و فلسفه تشریح حج، و سپس اسرار اعمال عبادی عمره و حج تمتع از منظر قرآن و روایات بیان می‌شود.

کلیدواژه‌ها: حج، عمره، تمتع، فلسفه، سر، حکمت

طرح مسئله

در میان واجبات الهی، حج، برجستگی و ویژگی خاصی دارد که به ابعاد وسیع و گسترده مناسک آن مربوط است و به دلیل همین گستردگی مناسک فلسفه اسرار آمیز حج همچنان پویا و شگفتی آفرین است؛ هرچند که برای بسیاری ناشناخته مانده است. حج گنجینه‌ای است با زوایای بی‌شمار که هر کس به قدر فهم و دانش خود، آن را درک می‌کند و با این همه، حقایق آن تمام‌نشدنی است و پا به پای حرکت زمان و رشد اندیشه بشر، رشد می‌کند و هر اندازه، به بحث و بررسی فلسفه حج پردازیم، نکات تازه‌تری خواهیم یافت. از این رو،

یکی از عوامل مهم که می‌تواند ما را در انجام دادن حج واقعی و مورد رضایت خداوند متعال یاری کند، توجه عمیق و همه‌جانبه به اسرار و فلسفه و روح حج است؛ زیرا وقتی ما با فلسفه و اسرار حج آشنا شویم و اهداف عالی شرع مقدس را از این فریضه بزرگ به دست آوریم، دیگر به خود اجازه نمی‌دهیم که به اجرای مراسم تشریفاتی و اعمال خشک و بی‌روح اکتفا کنیم.

مفهوم شناسی

۱. حج

الف) حج در لغت؛ در منابع لغوی معانی گوناگونی برای حج ذکر شده که برخی از آنها عبارت‌اند از: قصد کردن؛ آهنگ کردن؛ پی در پی؛ قصد زیارت کردن؛ آمدن؛ شاد شدن (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۷).

ب) حج در اصطلاح؛ حج در اصطلاح و عرف اسلامی به معنای قصد زیارت خانه خدا و انجام دادن مناسک مخصوص در ایام معین است؛ چنان‌که راغب اصفهانی در این باره می‌گوید: «أصل الحجّ، القصد للزيارة، خُصّ في تعارف الشرع بقصد بيت الله تعالى إقامة للنسك». (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷ ش، ص ۱۰۷).

اصل حج، به معنای قصد زیارت است، ولی در عرف شرع به قصد خانه خدا، برای برگزاری مناسک حج اختصاص یافته است.

اما طریحی، لغت‌شناس معروف، ارتباط معنای لغوی و اصطلاحی حج را به صورت واضح‌تر بیان می‌کند:

«حج در لغت، قصد کردن چیزی را گویند و در اصطلاح شرعی، عبادت مخصوصی است که در زمان و مکان معین و به شکل خاصی در جوار بیت الله الحرام به‌منظور اطاعت و تقرب به خدا انجام می‌شود. ارتباط میان معنای لغوی و اصطلاحی در اینجا است که شخص برای انجام دادن اعمال مخصوص، قصد زیارت خانه خدا می‌کند.» (طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۳، ص ۲۸۵).

ج) حج تمتع؛ معنای حج تمتع آن است که شخص مکلف ابتدا اعمال عمره را در ماه‌های حج انجام دهد و پس از فراغت از عمره، برای حج تمتع احرام ببندد و اعمال حج را به جا آورد. (شهید اول، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۲۱۷).

وجه تسمیه حج تمتع این است که مکلف (زائر خانه خدا) پس از انجام اعمال عمره، از آنچه در بین حج و عمره تمتع بر او حرام شده بود، بهره‌مند گردد. این حج بر کسانی که استطاعت مالی دارند، واجب است (همانجا).

۲. فلسفه

«ف ل س ف، قال بعض العارفين: الفلسفة لغة يونانية معناها محبة الحكمة، وفيلسوف أصله فيلاسوف؛ أي محب الحكمة، وفيلًا: المحب، وسوف الحكمة. وقد جاء في الحديث صفة المتفلسفين» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۰۷).

در بحث حاضر، فلسفه به معنای «حکمت احکام» است و پرداختن به اینکه تشریح یک حکم برای رسیدن به چه غرض‌ها و فوایدی بوده است. این کلمه یونانی و مرکب از «فیل» و «سوفیا» به معنای «دوست دار دانش» است. این واژه در آغاز به مجموعه علوم و سپس به علوم عقلی اطلاق می‌شد و در زمان حاضر علاوه بر کاربرد آن در بحث «هستی‌شناسی»، در هر موردی که «چیستی» و «چرایی» چیزی مورد پرسش باشد، به کار می‌رود.

۳. سرّ

«واژه «سرّ» به معنای مخفی نگهداشتن اجسام به کار می‌رود و نیز به معنای کلامی است که در درون حفظ می‌شود و از گفتن آن به کسی اجتناب می‌گردد و از آن جهت که حکمت احکام مستور است، به آن سرّ گفته می‌شود» (راغب اصفهانی، ۱۳۷۸ش، ص ۱۳۵).

فلسفه تشریح حج

خداوند حج را بر کسانی که استطاعت و توان رفتن به آن را دارند، واجب کرده است و در این مطلب، هیچ شک و شبهه‌ای وجود ندارد؛ ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَاللَّهُ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۹۷).

حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

«خداوند حج خانه خود را بر شما واجب گردانید و خانه خود را قبله گاه مردم ساخت، مردم با شوق تمام، آنسان که ستوران به آبشخور روی نهند و کبوتران به آشیانه پناه برند، بدان در آیند. خدای سبحان حج را مقرر فرمود تا مردم در برابر عظمت او فروتنی نشان دهند و به عزت و جبروت او اعتراف کنند و از میان بندگان خود کسانی را برگزید تا صلاهی دعوت او شنیدند و اجابت کردند و سخن حق تصدیق نمودند و در آنجا پای نهادند که پیامبرانش نهاده بودند و به آن فرشتگان همانند شدند که گرد عرشش طواف می کنند و در این سودا که سرمایه شان عبادت اوست، سود فراوان حاصل کردند و تا به میعاد آمرزش او دست یابند بر یکدیگر پیشی جستند. خداوند، سبحانه و تعالی حج را نشانه و علامت اسلام قرار داد و کعبه را پناهگاه پناهندگان و حج را فریضتی واجب قرار داد و حقش را واجب گردانید و حج را بر شما مقرر فرمود و گفت: برای خدا حج آن خانه بر کسانی که قدرت رفتن به آن داشته باشند واجب است و هر که راه کفر پیش گیرد بداند که خدا از جهانیان بی نیاز است.»^۱ (فیض الاسلام، ۱۳۷۹ ش، ص ۴۲ - ۴۱).

نکته مهم و درخور بررسی، فلسفه تشریح حج است؛ زیرا خداوند تعالی، حکیم است و هیچ یک از افعال او بدون حکمت نیست. پس تشریح حج نیز بدون فلسفه و حکمت نمی باشد. درباره فلسفه تشریح حج چند مطلب درخور توجه است:

۱. نماد عبودیت

روشن است که فلسفه خلقت بشر، عبادت و شناخت خداوند تعالی و رسیدن به کمال مطلوب است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)؛ «و من جن و انس را نیافریدم، مگر برای اینکه عبادتم کنند.» در روایتی از امام صادق و امام باقر علیهما السلام نقل شده است: «خداوند دوست داشت او را این گونه عبادت کنند، لذا خانه کعبه را در زمین آفرید

۱. «وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ حَجَّ بَيْتِهِ الْحَرَامِ، الَّذِي جَعَلَهُ قِبْلَةً لِلْأَنَامِ، يَرُدُّونَهُ وُورِدَ الْإِنْعَامِ وَيَأْهُونَ إِلَيْهِ وُلوَهُ الْحَمَامِ وَ جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ عِلْمَةً لِيَتَوَاضِعُوا لِعَظَمَتِهِ وَ اذعانهم لِعِزَّتِهِ وَ اخْتارَ مِنْ خَلْقِهِ سَمَاعاً أَجَابُوا إِلَيْهِ دَعْوَتَهُ وَ صَدَّقُوا كَلِمَتَهُ وَ وَقَفُوا مَوَاقِفَ أَنْبِيَائِهِ وَ تَشَبَّهُوا بِمَلَائِكَةِ الْمُطِيفِينَ بِعَرْشِهِ يَجْرُونَ الْأَرْيَاحَ فِي مَتَجَرِّ عِبَادَتِهِ وَ يَتَبَادَرُونَ عِنْدَهُ مَوَاعِدَ مَغْفِرَتِهِ، جَعَلَهُ سُبْحَانَهُ لِلْإِسْلَامِ عِلْماً وَ لِلْعَائِدِينَ حَرَمًا فَرَضَ حَقَّهُ وَ أَوْجَبَ حَجَّهُ وَ كَتَبَ عَلَيْكُمْ وَ فَادَتُهُ فَقَالَ سُبْحَانَهُ: (وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ)».

و بر بندگانش طواف پیرامون آن را واجب نمود و بیت المعمور را در آسمان آفرید که هر روز هفتاد هزار ملائکه بر آن وارد می‌شوند و تا روز قیامت از حالت طواف پیرامون آن، بیرون نمی‌روند (ابن بابویه، ۱۳۸۰ ش، ج ۲، ص ۴۰۲).

بنابراین، حج را خداوند واجب کرد چون نمونه کامل عبودیت و تسلیم است.

۲. مغفرت گناهکاران

انسان هر لحظه در خطر است و هر زمان ممکن است مغلوب و سوسه شیطان قرار گیرد. لذا خداوند به انسان فرصت‌های مناسبی داده است تا بتواند به درگاه او توبه کند و بخشایش بطلبد. بنابراین، بین شب‌ها و روزها، شب و روز جمعه را، و بین ماه‌ها، ماه مبارک رمضان را، و بین سال‌ها و طول عمر، سفر به حج را قرار داد تا بندگانش؛ چنانچه فریب شیطان را خوردند و مغلوب هوای نفس شدند، به درگاه خداوند پناه آورند و طلب مغفرت کنند.

امیرالمؤمنین، علی علیه السلام در وصف حج و عمره می‌فرماید: «ویرخصان الذنب»؛ «حج و عمره گناهان را پاک می‌کند» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹ ش، خ ۱۰۹، ص ۳۳۸).

۳. نمونه اجتماع و وحدت مسلمین

در موسم حج از همه اقشار و گروه‌ها و ملت‌های مسلمان حضور دارند همه آنان با هم لبیک می‌گویند و مناسک حج را در موسم آن، انجام می‌دهند. مسلمانان در حج با همدیگر آشنا می‌شوند و گرفتاری‌ها و نیازهای خود را مطرح می‌کنند و منافع عمومی مسلمانان را بررسی می‌نمایند و در نتیجه، وحدت و همبستگی آنان بیشتر می‌شود.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: «چرا خداوند بندگان را به انجام دادن حج و طواف کعبه مکلف ساخت؟» حضرت فرمودند: «در حج، مسلمانان از مشرق و مغرب در یک مکان اجتماع می‌کنند و همدیگر را می‌شناسند و هر گروهی از آنان از راه تجارت، سود می‌برند.» (ابن بابویه، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۰۵).

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَ اذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ * لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ﴾ (حج: ۲۸).

این آیه علاوه بر اینکه اشاره به وحدت مسلمانان جهان دارد، در مورد آثار و منافع این اجتماع نیز سخن می‌گوید. علامه طباطبایی می‌نویسد: کلمه «منافع» در جمله «لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ» اطلاق دارد و منافع دنیوی و اخروی را شامل می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۶ش، ج ۱۴، ص ۳۶۹). برخی دیگر از آیات، ناظر به منافع معنوی و مادی برای مسلمانان است؛ از جمله:

(الف) استغفار و یاد خدا

﴿فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الضَّالِّينَ﴾ (بقره: ۱۹۸).

عرفات، نام سرزمینی است در بیست کیلومتری مکه که بر زائران خانه خدا واجب است در روز نهم ذی‌الحجه، از ظهر تا غروب در آنجا بمانند و اگر قبل از غروب از آنجا خارج شوند، باید یک شتر جریمه دهند. واژه «عرفات» از «معرفت» به معنای محل شناخت است. در آنجا آدم و حوا علیهم‌السلام یکدیگر را شناختند و به گناه خود اعتراف کردند. به فرموده امام صادق و امام باقر علیهم‌السلام جبرئیل در این مکان به حضرت ابراهیم گفت: «وظایف خود را بشناس و فراگیر» (کلینی، ۱۳۸۵ش، ج ۴، ص ۲۰۷).

زمین عرفات خطراتی از ناله‌ها و اشک‌های اولیای خدا دارد. از نشانه‌های جامعیت اسلام این است که در کنار اعمال عبادی حج، به زندگی مادی و کسب معاش نیز توجه دارد؛ همان‌گونه که در سوره جمعه در کنار دستور به شرکت در نماز جمعه، می‌فرماید: «بعد از پایان نماز به سراغ کسب معاش بروید» (جمعه: ۱۰).

آری، حج در عین عبادت، اقتصاد است. امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

«یکی از آثار حج، تشکیل اجتماعی بزرگ از مسلمانان نقاط مختلف جهان و نقل و انتقال انواع تجربیات و فراهم شدن زمینه انجام مبادلات تجاری و اقتصادی است (شیخ حرّعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۹).

(ب) اخلاص و تقوا و فضل الهی

﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (بقره: ۱۹۷).

در هر سفری، زاد و توشه لازم است. بهترین زاد و توشه سفر حج، تقواست (قرائتی،

۱۳۸۳ش، ج ۱، ص ۳۱۴).

ج) تمرین تعظیم شعائر الهی

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحِلُّوا شَعَائِرَ اللَّهِ...﴾ (مائده: ۲).

خداوند در ابتدای این آیه، احترام به همه شعائر را واجب، و هتک حرمت آنها را حرام کرده است؛ ولی در میان شعائر، چند مورد را به خصوص ذکر کرده است؛ از جمله: چهار ماه رجب، ذی قعدة، ذی حجه و محرم که جنگ در آنها حرام است و ماه ذی حجه که حج در آن انجام می شود، هدای که قربانی بی نشان است و قلاند که قربانی نشان دار است.

د) رفع فقر و گرسنگی

﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾ (حج: ۳۶).

مراد از «القانع»، فقیر قانع است و مقصود از «المُعْتَرَّ» فقیری است که نیاز دارد، اما حرفی بر زبان نمی آورد، ولی به قصد کمک گرفتن از کنار شما عبور می کند (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۴۴).

ه) حج هدایتی برای جهانیان

﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۹۶).

از ایرادهای بنی اسرائیل این بود که چرا مسلمانان، با توجه به قدمت بیت المقدس که هزار سال قبل از میلاد به دست حضرت سلیمان ساخته شده، آن را کنار گذاشته و کعبه را قبله خود برگزیده اند. این آیه در پاسخ آنان می فرماید: «کعبه از روز نخستین، اولین خانه عبادت بوده و قدمت آن بیشتر از هر جای دیگر است». امام صادق علیه السلام با توجه به جمله «أَوَّلَ بَيْتٍ» فرمودند:

چون مردم مکه بعد از کعبه گرد آن جمع شده اند، پس حق اولویت با کعبه است و لذا برای توسعه مسجد الحرام می توان خانه های اطراف کعبه را به نفع حرم خراب کرد (شیخ حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۱۷).

علامه طباطبایی در المیزان می نویسد: روایات «دحوالأرض» (گسترش زمین از زیر خانه کعبه) (کلینی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۱۸۹) بسیار است و هیچ دلیل علمی که مغایر آن باشد، پیدا نشده و با قرآن نیز مخالفتی ندارد.

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ می فرماید: «خداوند تمام مردم را از آدم علیه السلام تا آخرین نفر، با همین سنگ های کعبه آزمایش می کند.»

(و) اعلان عمومی برائت از مشرکان

﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ﴾ (توبه: ۳).

(ز) گسترش تجارت و کسب و کار

﴿لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ﴾ (حج: ۳۳).

در سایه تعظیم شعائر، منافع مادی شما نیز تأمین می‌شود.

﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ﴾ (بقره: ۱۹۸).

از نشانه‌های جامعیت اسلام آن است که در کنار اعمال عبادی حج، به زندگی مادی و کسب معاش نیز توجه دارد.

(۴) نشانه عظمت خداوند

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «خداوند حج را نشانه‌ای برای تواضع مردم در برابر عظمت خداوند قرار داد.» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹، خ ۱، ص ۴۰).

(۵) تجدید خاطره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

وقتی انسان به حج می‌رود و وارد مکه و مدینه می‌شود، نزول جبرئیل و فرشتگان بر پیامبر صلی الله علیه و آله، فداکاری‌ها و پیکارهای مسلمانان، بنای مکه به دست حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام، اسلام آوردن علی علیه السلام، مقاومت مسلمانان در شعب ابی طالب و صدها واقعه و جریان معنوی را در ذهن خود مجسم می‌سازد. این امر باعث می‌شود تمام آن وقایع در طول تاریخ زنده بماند و موجب تقویت اسلام و مسلمانان شود.

پس یکی از حکمت‌های تشریح حج در اسلام، تجدید خاطره دوران پیامبر خداست. امام صادق علیه السلام نیز درباره علت و فلسفه تشریح حج می‌فرماید: «حج تشریح شده است تا آثار پیامبر صلی الله علیه و آله و اخبار او شناخته و یادآوری شود و فراموش نگردد.» (ابن بابویه، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۰۵).

تقویت دین اسلام و آزمایش کردن انسان‌ها از جمله حکمت‌های دیگر تشریح حج است.

با توجه به آیات شریفه و بیانات گهربار ائمه علیهم السلام نتیجه می گیریم که اسلام، فرد صالح را هسته‌ای برای تشکیل جامعه صالح می داند و این بدان معناست که هدف نهایی اسلام، جامعه است، نه فرد. از این رو، عبادت‌های فردی را در اصلاح شخص منحصر نمی داند؛ بلکه هدف اصلی عبادات، برپایی جامعه صالح است. هر یک از عبادت‌ها؛ از جمله نماز و روزه و حج، اصلاح شخص را به اصلاح جامعه پیوند می زند؛ چون آدمی در زندگی از دیگران اثر می پذیرد؛ بنابراین، موسم حج بهترین فرصت برای اجتماع مسلمانان در این همایش بزرگ است تا با یکدیگر همفکری کنند و در حل مشکلات جهان اسلام بکوشند و طرح‌های استواری را برای دفع خطرهای بی‌شمار جوامع اسلامی تصویب کنند.

اسرار اعمال عمره و حج تمتع

مراسم شکوهمند حج اگر بر اساس برنامه الهی انجام شود (مانند عبادات دیگر)، نتایج و بهره‌های فراوانی نصیب امت اسلامی خواهد کرد. حج، مراسمی عبادی - سیاسی است و ابعاد گوناگونی دارد و هر بعد آن، دریچه‌ای از کمالات را در برابر انسان می گشاید. حج سبب تقویت پیوندهای الهی می شود و انسان را از تاریکی‌های گناه بیرون می آورد و به سوی آینده‌ای روشن و مملو از امید رهنمون می سازد.

بنابراین، در میان عبادات، حج دارای جایگاه بلندی است و حج کامل نیز حجی است که با آشنایی به ابعاد اسرار آن انجام پذیرد. حال، بیان اسرار اعمال عبادی را با حدیثی از امام صادق علیه السلام آغاز می کنیم و سپس به بررسی اسرار تک تک اعمال می پردازیم. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«آنگاه که لباس احرام به تن کردی، نیت احرام کن، و آنچه تو را از ذکر پروردگار متعال باز می دارد و از اطاعت امر خدا مانع می شود، بر خود حرام کن و سپس لبیک بگو، به این قصد که دعوت خدای متعال را با نهایت صفای خاطر و خلوص نیت و نظر پاک، اجابت می کنم و در راه آن موضوعی که دعوت شده‌ام صمیمانه قدم برمی دارم و به ریسمان محکم ایمان و توجه به خداوند متمسک می شوم و همین طور که در ظاهر، اطراف خانه کعبه طواف می کنی، دل تو نیز مانند ملائکه حول عرش

پروردگار متعال طواف کند و قلبت چون بدنت مشغول طواف و توجه و حضور باشد. پس از آن در میان صفا و مروه حاضر شو و هوا و هوس و خودبینی و قدرت و شخصیت را کنار بگذار و مشغول هروله باش. بعد از آن با خارج شدن از شهر مکه و از هیاهوی اجتماع و گرفتاری‌ها و قیودات از مراحل غفلت و از لغزش‌های خود بیرون آی و به سوی منا حرکت کن، و آنچه را برای تو جایز و حلال نیست، آرزو مکن، و هر آنچه را سزاوار مقام تقوا و اخلاص نباشد، در دل خود راه مده.^۱

در این دستوره‌های اجمالی نکاتی دیده می‌شود؛ از قبیل:

۱. توجه پیدا کردن به موانع سلوک و عیوب و حجاب‌های نفسانی و صفات ناپسند باطنی که سالک را از سیر به سوی خدا مانع می‌شوند؛
۲. آماده شدن برای سیر و سلوک با تصفیه خاطر و اخلاص نیت و نظر پاک؛
۳. متمسک شدن به حقیقت ایمان به خدا، و دور کردن وسایل و علایق دیگر؛
۴. توجه خالص به پروردگار متعال و طواف قلب عرش روحانی الهی؛
۵. رها شدن و فرار کردن از هوا و هوس و خودبینی، و از روی صفا و محبت در کنار خانه خداوند متعال هروله کردن؛
۶. قطع علایق اجتماعی و انصراف از قیده‌های زندگی شهری؛
۷. تصمیم گرفتن به ترک حرام و آنچه سزاوار نیست.

باید توجه کرد که در حالت احرام که لیبیک گفته می‌شود، بزرگ‌ترین نعمت و مهم‌ترین حالت روحانی به انسان رو آورده است؛ زیرا موقعیتی است که انسان به میهمانی پروردگار دعوت شده و براساس دستور و شرایط و مقدمات برای این دعوت پذیرفته شده و قدم به اولین مرحله برنامه میهمانی گزارده و در مقابل توجه میزبانی که آفریننده و مالک و سلطان جهان است، لیبیک می‌گوید و در طول مدت زندگی، کمتر نظیر این حالت را می‌شود به

۱. «... وَ أَحْرَمَ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ يَحْجُبُكَ عَنْ طَاعَتِهِ وَ لَبَّ بِمَعْنَى إِجَابَةِ صَافِيَةِ خَالِصَةِ زَاكِيَةِ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - فِي دَعْوَتِكَ مُتَمَسِّكًا بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَ طُفَّ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ وَ هَرَوْلٌ هَرَبًا مِنْ هَوَاكَ وَ تَبَرِّيًّا مِنْ جَمِيعِ حَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ وَ اخْرُجْ عَنْ غَفْلَتِكَ وَ زَلَّاتِكَ بِخُرُوجِكَ إِلَى مِنَى وَ لَا تَتَمَنَّ مَا لَا يَحِلُّ لَكَ وَ لَا تَسْتَحِقَّهُ...».

دست آورد. اگر این توفیق و سعادت برای کسی پیدا شد، باید در مقابل آن توفیق قدردان باشد. این برنامه را با بهترین نحو و با تمام توجه و احترام انجام دهد.

تک تک اعمال عبادی حج دارای اسرار و رموزی است که خداوند داناتر است و انسان نمی تواند به حکمت تمامی آنها دست یابد. اما اگر به آنچه از طریق بزرگان رسیده توجه داشته باشد، موجب تعالی روح می شود که در ذیل به برخی اشاره می شود:

۱. موسم حج

موسم حج خود دارای سرّی است و آن، اشاره به رجعت و مرگ است؛ چرا که انسان در هر دو حال (هنگام حج و هنگام مرگ) کدورت ها و غبارها را می شوید، با کسانی که قهر است آشتی می کند، قرض هایش را می پردازد، خمس مالش را می دهد و از دیگران حلالیت می طلبد.

۲. احرام

در احرام که همراه با برهنه شدن از زینت زندگی دنیاست، ظهور توحید و تجلی بالغ آن، همچنین تمثیل حشر و معاد؛ یعنی بازگشت به مبدأ، آشکار است. از این رو، بر اساس رهنمود امام سجاد علیه السلام آن که هنگام احرام بستن، از قلب نگذراند که «خدایا! از هر چه غیر توست دست شستم و فقط به ولای تو دل بستم»، در حقیقت به میقات نرفته و احرام نبسته است. البته مراد، نفی کمال است نه نفی صحت (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۴۱۵).

۳. راز استحباب غسل در میقات

امام سجاد علیه السلام می فرماید: حجگزاران با انجام دادن آن، تطهیر خود از گناه و لغزش را قصد کنند. پس در میقات، فقط پاک کردن بدن نیست، بلکه نشانه ای از تطهیر دل است و این اولین سرّ از اسرار حج است. بر این اساس، زائر متعهد می شود که اولاً: دیگر خود را به گناه نیالاید، ثانیاً: از این پس جز در راه اطاعت گام ننهد، ثالثاً: کاستی های گذشته را جبران و ترمیم کند. غسل احرام با چنین قصد و تعهدی غسل توبه است. آن گاه زائر بیت الله با روح و جسم پاک، جامه طاعت در بر کند و با نماز احرام؛ یعنی با ستون دین، به خدا نزدیک می شود و نیز با در بر کردن لباس ساده احرام، امتیازات ظاهری افراد زایل می شود و زمینه هر گونه برتری طلبی و فخر فروشی از بین می رود (همانجا).

لیک؛ «با لیبیک گفتن در حقیقت با خدا پیمان می‌بندد که از این پس جز به طاعت او زبان نگشاید و بر گناهان ببندد. تلبیه پاسخ صادقانه به خداست و مبارزه با هر گونه شرک و بت از جاهلیت تا مدرن است.» (همانجا).

طواف؛ طواف و احکام آن نشان‌دهنده این نکته است که از یک مرکز، حرکت کنید و به سوی یک هدف بروید. منظم باشید و آزار شما به کسی نرسد.

سزاوار است که به هنگام طواف، قلب زائر پر از تعظیم، محبت، خوف و رجا باشد و بداند که با عمل طواف، در نقش فرشتگان مقرب خداست که پیرامون عرش الهی در حال طواف اند: ﴿وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ...﴾ (زمر: ۷۵).

بنابراین، راز طواف و روح و حقیقت آن، طواف دل است گرد حضرت ربوبی و خانه کعبه، مثال ظاهری در عالم شهود برای حضرت ربوبی است که با چشم ظاهر قابل مشاهده نیست... و ما در این طواف، خود را به قدر امکان با فرشتگان مقرب شبیه می‌سازیم (محقق، ۱۳۹۰، ص ۸۶).

۴. نماز طواف

«سر اینکه پشت مقام ابراهیم و نزدیک آن نماز، نیاز و حضور به جای آوری آن است که اسماعیل و ابراهیم، که این از آتش گذشته و آن از قربانگاه، هر دو مأمور خداوند و مسئول خلق و معمار کهنه‌ترین معبد توحید در زمین اند و تو اکنون در مقام ابراهیمی و بر پای ابراهیم به پا خاسته‌ای و به دست خدای ابراهیم دست بیعت داده‌ای؛ باید ابراهیم‌وار زندگی کنی و در عصر خویش معمار کعبه ایمانت باشی؛ قوم خویش را از مرداب زندگی راکد و حیات مرده و ذلت جور و ظلمت جهل، به حرکت در آوری و جهت بخشی، به حج بخوانی آنها را، و به طواف آوری» (شریعتی، ۱۳۵۰، ص ۷۴).

۵. سعی

«همانا صفا و مروه دو نمونه از نشانه‌های خداست. پس هر کس حج خانه یا عمره به‌جای آورد، می‌تواند میان آن دو، سعی کند و کسی که عمل خیری را به طوع

و رغبت خود بیاورد، خداوند شاکر و داناست.»^۱ (۱۵۸: بقره).

سعی بین صفا و مروه آثار و برکات بسیاری دارد؛ از جمله:
الف) کسی که سعی بین صفا و مروه انجام می دهد از گناهان پاک می شود (ابن بابویه، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۳۸).

ب) پاداش کسی را دارد که پیاده از شهر خودش برای انجام دادن حج به مکه می رود و پاداش کسی را دارد که هفتاد کنیز مؤمنه آزاد کند (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۳۹)؛
ج) مورد شفاعت ملائکه قرار می گیرد (ابن بابویه، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۳۹).

سعی بین صفا و مروه یکی از نمودهای عینی تواضع، فروتنی، عبودیت و بندگی انسان است و در آنجاست که صفتهای ناپسندی چون کبر و غرور و خودکامگی به کنار گذاشته می شود و فضایل اخلاقی همچون تقوا و پارسایی شکوفا می شود.

۶. تفصیر

«حقاً خداوند رؤیای پیامبر خود را تحقق بخشید [که دیده بود:] شما بدون شک، به خواست خدا در حالی که سر تراشیده و موی [و ناخن] کوتاه کرده اید، با خاطری آسوده در مسجد الحرام در خواهید آمد. خدا آنچه را که نمی دانستید دانست، و غیر از این، پیروزی نزدیکی [برای شما] قرار داد.»^۲ (فتح: ۲۷).

تفصیر یعنی کوتاه کردن مقداری از ناخن یا موی سر یا صورت. خداوند در قرآن کریم می فرماید: بر حج گزار واجب است پس از اتمام سعی، تفصیر کند. حاجی بعد از آنکه سعی خویش را انجام داد، همانند انسانی است که به دیار معشوق بازگشته، نورانی شده و از تمامی گناهان پاک و مبرا گردیده است. او به میهمانی خدا رفته و با کوله باری از خوبی ها، نیکی ها و زیبایی ها بازگشته است. او تولدی دوباره یافته، حیاتی مجدد پیدا کرده و اینک انسانی دیگر شده است.

۱. «... إِنَّ الصَّفاَ وَ المَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ البَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَ مَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ.»
۲. «لَقَدْ صَدَّقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْبَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ المَسْجِدَ الحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَ مَقْصِرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا.»

خداوند می‌خواهد این تغییر و تحول را با علامتی در بدن او نشان دهد؛ از طرفی مو، نشانه زیبایی است. بنابراین، خدا خواسته است انسان از زیبایی ظاهری بکاهد و سیرتی زیبا بیابد؛ درونش نورانی شود از نعمت‌های الهی بهره‌مند گردد. خدا خواسته که انسان جمال خویش را به پای جمال او قربانی کند تا از درون خود روزه‌ای به سوی نور معرفت پیدا کند و در پایان این راه و در آخرین مرحله این هجرت طولانی، به نشانه بازگشت به زندگی نورانی، دستی به سر و روی خویش کشد و اوج خشوع و تواضع را در ظاهر خود هم نشان دهد. تقصیر، رهایی از آلودگی‌هاست. تقصیر، شستن زشتی‌هاست. تقصیر، تمرین بندگی است. تقصیر، شکستن قفس‌های مادی است و تقصیر، پالایش ظاهر و درون است.» (فعال، ۱۳۸۹، ص ۸۲-۸۰).

۷. احرام برای حج

پس از اعمال و مناسک عمره تمتع، انسان از حالت احرام بیرون می‌آید و باید در مکه برای اجرای مناسک حج تمتع، بماند. اولین عمل حج، احرام است و اسرار احرام را پیش‌تر ذکر کردیم. اما سرّ تکرار آن برای حج تمتع این است که انسان دوباره به میهمانی خداوند می‌رود. در واقع، اعمال عمره مقدمه و تمرینی برای عمل اجتماعی و گروهی حج است و گویا انسان در عمره تمتع، پس از کسب علم‌الیقین، به مرحله عین‌الیقین می‌رسد و رسیدن به مرحله عین‌الیقین، مقدمه رسیدن و درک حق‌الیقین است.

حجاج روز هشتم ذی‌حجه برای شروع اعمال حج تمتع، از مکه محرم می‌شوند. روز هشتم ذی‌حجه، «یوم‌الترویة» نام دارد. از امام صادق علیه السلام درباره علت نام‌گذاری این روز به «یوم‌الترویة» پرسیدند. آن حضرت فرمود:

«در آن زمان، آب در صحرای عرفات نبود. مردم در روز هشتم برای آب دادن به مردم از مکه آب می‌بردند و لذا بعضی از آنان به بعضی دیگر می‌گفتند: «تَرَوَيْتُمْ مِنَ الْمَاءِ»؛ «سیراب شدید» و لذا آن روز را یوم‌الترویة نامیدند (ابن بابویه، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۳۵).

۸. عرفات و هشم الحرام

«در اثنای حج اگر بخواهید خرید و فروشی کنید، حرجی بر شما نیست و چون از عرفات کوچ می‌کنید، در مشعرالحرام به ذکر خدا پردازید و به شکرانه اینکه هدایتان کرده،

یادش آرید؛ چه، قبل از آنکه او هدایتتان کند، از گمراهان بودید.»^۱ (بقره: ۱۹۸).
 مشعر و وقوف در آن (مشعرالحرام) که در فاصله بین عرفات و منا واقع شده، دارای چند نام است:

الف) مشعرالحرام؛ «مشعر؛ یعنی محل درک و شعور». و وقوف در مشعر، به معنای وقوف و دقت در محل شعور است. و ممکن است اشاره به مشاعر و قوای نفس و ترتیب مراتب کمال باشد؛ زیرا مراتب کمال عبارت‌اند از:
 تجلیه؛ یعنی جلا بخشیدن نفس با پذیرش دین مبین اسلام و رعایت حلال و حرام؛
 تخلیه؛ یعنی زدودن هرگونه گناه و صفت رذیله از نفس؛
 تحلیه؛ یعنی جایگزینی صفات نیکو و پسندیده در نفس؛
 فنا؛ و وقوف در عرفات به مرتبه تخلیه اشاره دارد؛ زیرا انسان در آنجا باید با دعا و استغفار، نفس خویش را از هرگونه آلودگی پاکسازی کند. وقوف در مشعر نیز اشاره دارد به مرتبه تحلیه؛ زیرا در این مکان، انسان باید تمام مشاعر و قوای نفس را در خدمت خدا بگیرد و آنها را با فضیلت‌های نفسانی و رحمت‌های خداوند آشنا کند.

ب) نامگذاری مشعر به «مشعرالحرام» این است که این مکان، جزو حرم می‌باشد. (ب) مزدلفه: در علت نامگذاری مشعر به «مزدلفه» چند احتمال وجود دارد:
 یک- واژه مزدلفه از «ازدلاف» مشتق شده و ازدلاف به معنای تقدم است، و چون مشعرالحرام مکانی مقدم بر مناست، نام آن را مزدلفه گذاشته‌اند؛
 دو- ازدلاف یعنی تقرب، چون در این مکان، مردم به خداوند تقرب می‌جویند، لذا مزدلفه نامیده شده است؛
 سه- ازدلاف یعنی اجتماع، و به خاطر اینکه مردم در آنجا اجتماع می‌کنند، «مزدلفه» نامیده شده است.

ج) جمع: گفته شده علت نام‌گذاری آن، به «جمع» این است که حضرت آدم و حوا علیهم‌السلام در این مکان با هم ملاقات و اجتماع کردند (زارعی سبزواری، ۱۳۷۶ش، ص ۱۸۷).

۱. ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَقَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَادْكُرُوا كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ﴾.

در مورد عرفات نیز گفته‌اند: اینجا همان بقعه‌ای است که حضرت آدم ابوالبشر علیه السلام در آن به تقصیر خود اعتراف کرد و مورد عفو و مغفرت واقع شد، و از آن جهت عرفات نامیده شد.

خدایا! اینجا همان جاست که حسین عزیزت علیه السلام در میان آفتاب سوزان، در حالتی که جمعی از کسان و یارانش همراهش بودند، با سر برهنه در پیشگاهت ایستاد و مانند مسکینی دست‌های مقدسش را به سوی تو دراز کرد و قطرات اشک از چشمان مبارکش بر رخسارش ریخت و با قلبی پرسوز و گداز و مواج از محبتت، با تو سخن گفت و دعا و مناجات شورانگیزش، انقلابی عجیب در دل‌ها افکند و روحانیتی غریب به صحرای عرفات، بخشید. آفتاب روز عرفه، در میان اشک و آه و ناله و زاری‌های سیدالشهدا، حسین بن علی علیه السلام، و یارانش غروب کرد و وقت افاضه از عرفات به مشعر، فرا رسید. خدایا! به حرمت آن عزیز، بر ما ذلیلان ترحم فرما!

یکی از فلسفه‌های وقوف در مشعر این است که حج گزار، پیش از تشرف به خانه خدا، قلب خویش را با شعار تقوای الهی و ایمان به خالق جهان، آشنا و آمیخته سازد (محقق، ۱۳۹۰ش، صص ۹۸-۹۷).

حج گزاران، در این سرزمین مقدس پیش‌بینی‌های دفاعی را انجام داده، گلوله‌های نبرد با دشمن را نیز تدارک می‌کنند؛ گرچه طبق روایات، حجاج می‌توانند ریگ‌هایی را که برای رمی جمرات نیاز دارند، غیر از مسجدالحرام و مسجد خیف، از هر نقطه دیگر حرم نیز جمع‌آوری کنند (همان، ۱۳۹۰ش، ص ۹۹).

۹. حرکت به سوی منا

در روز دهم ذیحجه، پس از طلوع آفتاب، حجاج از مشعرالحرام خارج، و برای اجرای اعمال منا روانه آنجا می‌شوند. علت نامگذاری این مکان به «منا» این بوده است که در آنجا جبرائیل بر حضرت ابراهیم علیه السلام نازل شد و به او فرمود: «تمنّ یا ابراهیم!»؛ «ای ابراهیم، هر آرزویی داری از خداوند درخواست کن.» از امام رضا علیه السلام نقل شده که آن حضرت درباره علت نامگذاری این مکان به نام «منا» فرموده است:

جبرئیل در آن مکان به ابراهیم علیه السلام گفت: «ای ابراهیم، هر آرزویی داری از خداوند خویش درخواست کن.» ابراهیم علیه السلام در قلب خویش آرزو کرد که ای کاش خداوند دستور می داد گوسفندی (قوچی) را به جای اسماعیل ذبح کند. خداوند نیز آرزویش را برآورده ساخت (ابن بابویه، ۱۳۷۲ ش، ج ۲، ص ۹۱).

دستور این است که هنگام حرکت به سمت چپ و راست متمایل نباشد و فاصله مشعر و منا را در محدوده خاص طی کند و سرش این است که ای حاجی، در جاده و صراط مستقیم حرکت کن، نه متمایل به شرق باش و نه متمایل به غرب؛ چون «الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ»؛ «چپ و راست، انحراف است و راه وسط، همانا صراط مستقیم است» (فیض الاسلام، ۱۳۷۹ ش، خطبه ۱۶، ص ۱۴۵).

۱۰. رمی

یکی از مناسک حج، رمی جمرات و سنگ زدن به تندیس شیاطین است. این حکم نیز مانند سایر مناسک، برگرفته از سنت و سیره ابراهیم خلیل است که هنگام عزیمت به منا برای قربانی کردن اسماعیل، با وسوسه های ابلیس روبه رو شد و او را رجم کرد و راه خود را پیمود و زیباترین نمایش ایمان و عشق را متجلی ساخت. برخی روایات، رمی شیطان در جمرات را به حضرت آدم علیه السلام نیز نسبت داده اند که بدین وسیله، ابلیس را از خود راند. بدین ترتیب ابراز تنفر از شیطان همزمان با تعبد و تسلیم در برابر خدای یگانه، از آغاز تاریخ انسان در تار و پود حج تعبیه شده و از آن جداشدنی نیست.

معنا و حقیقت رمی جمره

درباره فلسفه و سرّ رمی جمرات می گوئیم: هر یک از این ستون ها به منزله شیطان است و انسان با زدن سنگ به هر یک از آنها شیطان را از نفس خویش دور، و او را منکوب می کند. نفس انسانی سه قسم است:

الف) نفس اماره؛ این نفس از نظر خداوند مذموم است؛ زیرا همیشه انسان را به انجام دادن کارهای زشت و ارتکاب گناه، وسوسه می کند. از این رو، برای رسیدن به کمال، باید با نفس اماره، ستیز کرده و با اطاعت خداوند و ترک معاصی، آن را

کشت و نابود کرد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«من خویش را مبرا نمی‌کنم چون که نفس انسانی پیوسته به گناه فرمان می‌دهد، مگر آن را که پروردگارش رحم کند که پروردگار من آمرزگار و رحیم است.»^۱ (یوسف: ۵۳)

رمی جمره اولی به ستیز و مقابله با شیطان و غلبه بر نفس اماره اشاره دارد؛ زیرا دشمن اول انسان در رسیدن به کمال و قرب خداوند، نفس اماره است. از این رو، باید از رمی جمره اولی شروع کرد و گام به گام با نیت خالص به سوی خداوند رفت.

ب) نفس لوامه: این نفس، انسان را هنگام انجام دادن اعمال خلاف در این دنیا ملامت و سرزنش می‌کند و به تجدید نظر وادار می‌سازد. خداوند در قرآن کریم فرموده است: ﴿وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾ (قیامت: ۲).

در واقع نفس لوامه، انسان را هنگامی که بین انجام دادن عمل خلاف و انجام ندادن آن مردد است، بر انجام دادن آن سرزنش می‌کند، و در رمی جمره وسطی، انسان دوباره به شیطان سنگ می‌زند تا به او نزدیک نشود و در هنگام تردید بین ارتکاب عمل خلاف و عدم ارتکاب آن، او را نفریبد و نفس لوامه را بی‌اثر نسازد. پس با رمی جمره وسطی شیطان را از نفس لوامه دور می‌کنیم تا نفس لوامه به سرزنش خود برای ارتکاب عمل خلاف، ادامه دهد.

ج) نفس مطمئنه: وقتی انسان نفس اماره را بکشد و نفس لوامه، او را از ارتکاب اعمال خلاف باز دارد و در مقابل انجام دادن گناهان از او مراقبت کند، به نفس مطمئنه، که در پرتو ایمان به خداوند و انس با اخلاق حمیده و صفات نیک حاصل می‌شود، خواهد رسید، و رمی جمره عقبه به دور کردن شیطان از نفس مطمئنه اشاره دارد؛ زیرا دو بار به شیطان سنگ زد تا چنین مرحله‌ای را کسب کند و اکنون که آن را کسب کرده، ممکن است شیطان برای از میان بردن آن تلاش کند. از این رو، جمره عقبه را سنگ می‌زند. پس از تحصیل نفس مطمئنه، خداوند می‌فرماید:

تو ای جان با ایمان * خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت بازگردد.^۲ (فجر: ۲۷ و ۲۸).

ممکن است فلسفه رمی جمره عقبه پس از مشعر، و رمی جمرات، پس از حضور در عرفات و دعا و مناجات به درگاه خداوند، این باشد که حاجی در مشعر الحرام نفس اماره

۱. ﴿وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ اِنَّ رَبِّيْ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ﴾.

۲. ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ اِزْجِيْ اِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً﴾.

راکشته و شیطان را از نفس لوامه دور کرده و نفس مطمئنه را کسب نموده و اکنون آماده رفتن به درگاه ربوبی است و برای حفاظت از نفس مطمئنه لازم است جمره عقبه را سنگ بزند و پس از اعمال مکه، تمام این ستون‌ها را سنگ می‌زند تا با اعمال حج، شیطان را به‌طور دائم از خود دور کرده باشد (زارعی سبزواری، ۱۳۷۶، ص ۹۸).

نکته اساسی، توجه حج گزاران به فلسفه رمی جمره و رجم شیاطین است. آیا مفهوم واقعی رمی، همان سنگ زدن به ابلیس و مجسمه سنگی اوست یا مفهوم وسیع‌تر و عمیق‌تری ورای این عمل نمادین نهفته است؟

بدیهی است که بینش اسلامی و حکمت الهی عمیق‌تر از آن است که رمی جمره را به رمی ستون‌های بی‌جان و حتی خود شیطان محدود کند؛ بلکه می‌توان گفت خداوند حکیم، صف آرایی و نبرد مؤمنان در برابر شیطان و صفات و مظاهر شیطانی و شیطان‌صفتان را در این مصاف ملحوظ داشته است.

برای توضیح مطلب، باید دانست که در فرهنگ قرآن، مراد از واژه «شیطان و شیاطین» چیست و از چه کسانی به عنوان شیطان و یاران او یاد شده است؟

هرچند مقصود از شیطان در کاربرد اولیه این واژه، همان ابلیس و سپاهیان او هستند، به لحاظ صفات و ویژگی‌های شیطانی به انسان‌هایی نیز تعمیم داده می‌شود که کانون شیطنت و استکبار و صفات رذیله‌اند و با وسوسه و افسون، راه رشد و کمال را بر بنی آدم سد می‌کنند و قرآن گاهی آنها را «اولیای شیطان»، گاه «حزب شیطان»، و گاه «برادران شیطان» نامیده است؛ مانند این آیات:

یک - ﴿الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقاتِلُوا اولیاء الشیطان ان کید الشیطان کان ضعیفاً﴾ (نساء: ۷۶).

این آیه دلالت دارد که هر کس برای خشنودی غیر خدا عملی انجام دهد، در مسیر طاغوت گام برداشته که تعبیر دیگر آن، شیطان است، و یاران طاغوت، یاران شیطان‌اند.

دو - ﴿استخوذ علیهم الشیطان فانسأهم ذکر الله اولئک حزب الشیطان الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون﴾ (مجادله: ۱۹).

از این آیه استفاده می‌شود که هر کس خدا را از یاد ببرد، در صف شیاطین قرار می‌گیرد.

سه - ﴿إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا﴾ (اسراء : ۲۷).

از این آیه استفاده می شود که اسراف و تبذیر، عملی شیطانی و کفران نعمت است. کسانی که دارایی خود را در راهی که بر خلاف رضای خداست خرج کنند، کفران نعمت کرده، و همانند شیطان اند که فضل و رحمت الهی را کفران نمود. خلاصه اینکه اسراف کاران، شیطینی هستند در قالب انسان.

چنان که در این آیات ملاحظه کردیم، شیاطین با صفات ویژه و در چهره های گوناگون ظاهر می شوند؛ در چهره نفاق، اسراف، تبذیر، فساد در زمین، مکر و استهزای اهل حق، یاری کردن به طاغوت، اغفال از ذکر و قرار گرفتن در حزب طاغوت و... با این حال رمی جمرات و برائت از شیاطین، متضمن انزجار و تنفر قلبی و واکنش عملی در برابر شیطان صفتانی است که با نفاق و نیرنگ و توطئه، در مقام خصومت با مؤمنان اند و رهروان راه ابراهیم و امت پیامبر ﷺ باید با خشمی سردی ناپذیر، آنان را رمی کنند و از اعمال آنها بیزاری جویند و برای نفی آنها و کوتاه کردن دستشان از حریم اسلام، چاره بیندیشند.

میقات حج

اگر در عصر ابراهیم، شیطان می خواست راه فداکاری در طریق عبودیت حق را بر ابراهیم و اسماعیل ببندد، امروز شبکه های استعماری و استکباری و مراکز توطئه آمریکایی و اسرائیلی با در دست داشتن ابزارهایی چون اینترنت، ماهواره، تلویزیون، رادیو و... می کوشند راه مسلمانان را به سوی قرآن و قبله سد کنند. مسلمانان باید آگاه باشند تا در سرزمین مقدس منا خشم خود را متوجه سنگ های بی جان نکنند و از شیاطین زنده و توطئه گران واقعی غافل شوند. آنان باید سر چشمه شیطنت و فساد را از بین ببرند (ورسه ای، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۳۵).

امام خمینی رحمته الله علیه در پیامی به زائران خانه خدا در مورد رمی جمرات فرموده است: مسلمانان باید به فکر رمی استعمار از کشورها و سرزمین های اسلامی خود باشند و برای بیرون راندن جنود ابلیس و بر چیدن پایگاه های نظامی شرق و غرب از کشورهای خود تلاش کنند و نگذارند دنیاخوران از امکانات آنان در جهت منافع خود و ضربه زدن به کشورهای اسلامی استفاده کنند (امام خمینی، ۱۳۷۰، ص ۱۱۴).

۱۱. قربانی

انسان موحدی که به حکم وقوف در عرفات و مشعر، به مقام معرفت الله و خداشناسی کامل رسیده و تمام شئون دنیایی و تمایلات نفسانی، در نظرش چون خاک و سنگ، بی ارزش شده و در بحر محبت خالق مهربان مستغرق گشته، طبیعی است که از کشتن و سربریدن هر موجودی که مانع از نیل به قرب معبودش گردد، دریغ و مضایقه نخواهد داشت؛ اگرچه آن موجود، فرزند عزیزش یا جان و خواهش‌های درونی‌اش باشد. البته حضرت معبود محبوب، از باب ارفاق و رعایت جانب ضعف بندگان، به کشتن یک حیوان، راضی شده و همان را به عنوان مظهر جانبازی و فداکاری در راه خود، پذیرفته است. اما با این شرط که انسان با کشتن این حیوان، تمام شهوات افراطی و تمایلات پست حیوانی را از قبیل حرص و بخل و طمع، حب ریاست و شهرت، اختلاف انگیزی و بدبینی و سایر رذایل نفسانی و خوی‌های شیطانی را زیر پا بگذارد و ذبح کند و با تصمیمی قاطع و عزمی راسخ، بگوید: ﴿وَجْهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ (انعام: ۷۲).

هنگام انجام این عمل، به یاد این آیات شریفه بیفتد و از نظر بگذراند که خداوند می‌فرماید:

﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَا يَكُنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ﴾ (حج: ۳۷).

یعنی آن دل‌های باتقوا و غرق در حب خدا، که با کشتن قربانی، گوشه‌ای از صفا و رمز عبودیت خود را نشان می‌دهند، به مقام قرب خدا نایل می‌شوند و مشمول عنایات خدا می‌گردند و خداوند طالب تقوای شماس است. تقوا هم یعنی کشتن هوای نفس و ریختن افکار شیطانی از دامن دل (ضیاء آبادی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۹۳).

در واقع، قربانی درسی است که حضرت ابراهیم علیه السلام به امر خداوند برای انسان‌ها به یادگار گذاشت. ابراهیم علیه السلام وقتی به ذبح اسماعیل مأمور شد، بدون هیچ تردیدی به جانب خداوند رفت و با پرهیز از پیروی هوا و هوس، جگر گوشه خودش را برای تقدیم به خداوند، آماده قربانی کرد. امام سجاد علیه السلام به شبلی می‌فرماید:

«آیا هنگام قربانی، نیت کردی که حنجره طمع را ذبح می‌کنی؟ و آیا نیت کردی که با این عمل، از سنت ابراهیم علیه السلام پیروی می‌کنی که پسرش و میوه قلبش و گل سرسبدش را برای خداوند قربانی نمود؟ گفت: «نه». امام علیه السلام فرمود: «پس تو قربانی نکرده‌ای» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۱۷۱).

۱۲. حلق

تراشیدن سر در روز عید قربان، نشان بندگی و عبد شدن حج گزاران است. موی سر، سبب زیبایی و آراستگی و تشخیص مردان است که آن را دوست می دارند و به آن بهای فراوانی می دهند. اینجاست که به اعتبار اینکه عیدیم، حلق می کنند و با عمل حلق، عبد شدن خود را اعلام می کنند. در مرحله اول (عمره) تقصیر بود که با آن، انسان از احرام خارج می شد و اینجا عبودیت، عبد را از احرام خارج می کند؛ چرا که اینجا دیگر عبد شده است و حالا شعور از حرمت، به حد اطاعت رسیده و عبد شده و مقصود حاصل شده است (صفایی حائری، ۱۳۸۶، ص ۲۸).

۱۳. حرکت به سوی مکه

پس از اعمال منا در روز عید قربان، حاجی باید دوباره به مکه برگردد و پنج عمل را انجام دهد: طواف حج، نماز طواف حج، سعی بین صفا و مروه، طواف نساء، نماز طواف نساء. سر طواف و سعی بین صفا و مروه را قبلاً ذکر کردیم. اکنون فقط به اسرار تکرار این اعمال اشاره می کنیم. بدون شک، تکرار این اعمال، بی هدف و بدون غایت و ثمره نیست؛ بلکه تکرار آنها دارای اسراری است که برخی از آنها عبارت اند از:

الف) تکرار این اعمال اشاره دارد به اینکه اگر انسان نتواند بار اول آن گونه که شایسته این اعمال است، انجام دهد، در این مرتبه دوم سعی کند که آنها را به جا آورد.

ب) انسان، این اعمال را تکرار می کند تا چنانچه در مرتبه نخست، مقبول واقع نشد، در مرتبه دوم مورد قبول خداوند قرار گیرد.

ج) تکرار این اعمال، اشاره دارد به اینکه اگر در مرتبه اول به حقیقت این اعمال توجه نداشته و از اسرار آنها آگاه نبود، اکنون به حقیقت آنها توجه کند و آنها را با آشنایی به اسرارشان انجام دهد.

۱۴. بیتوته در منا

حاجی باید در شب یازدهم و دوازدهم در منا بیتوته کند؛ یعنی در منا بماند و به تضرع و شب زنده داری پردازد؛ زیرا در این حال، انسان از گناه پاک شده و نفس او آمادگی بندگی تام خداوند را پیدا می کند.

در روز یازدهم و دوازدهم ذی‌حجه باید به هر یک از سه ستون «جمره اولی»، «جمره وسطی»، «جمره عقبه» هفت عدد سنگ زد. البته خداوند به تمام اسرار این اعمال و مناسک آگاه است و آنچه ما گفتیم، ذره‌ای از واقعیات و اسرار این اعمال است که با استفاده از کلام معصومین علیهم‌السلام و راهنمایی عقل و پیامبر درونی، بیان کردیم.

نتیجه‌گیری

خلاصه آنکه این همایش بزرگ سالیانه، مظهر اقتدار امت و وسیله نیرومندی است که مسلمانان جهان، اختلافات فرعی خود را کنار بگذارند و به خود آیند و یک هدف مشترک را که همان «اعتلای کلمة الله» است، شعار خود قرار دهند و هویت اسلامی خویش را باز یابند و به مصالح جهان بیندیشند تا عظمت اسلامی را همان‌گونه که شایسته امت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، برپا دارند.

مناسک حج از آن نظر که شامل اعمال نامأنوس و غیر قابل توجیه است، از نظر طبع و عقل، ابتدایی به نظر می‌رسد؛ ولی وسیله است برای آزمایش انسان‌ها تا عمل و گفتارشان در مقابل خداوند آشکار شود. حج به گونه‌ای است که باعث می‌شود توحید و کفر از هم دور شوند و هر یک، معلوم گردند و با وضوح نشان می‌دهد که بیابان عرفات و مشعر و منا و کوه صفا و مروه، نه ریاکاری می‌طلبد و نه به حيله گری میدان می‌دهد؛ بلکه این اماکن باید جولانگاه عشق و جلوه‌گاه محبت معبود یکتا باشد. بنابراین، به همان مقدار که به شکل ظاهری حج اهمیت می‌دهیم، باید به روح و معنای آن نیز اهمیت دهیم.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
۱. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت، دارصادر، چاپ سوم.
 ۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۲ش). عیون اخبار الرضا، ترجمه علی‌اکبر غفاری و حمید رضا مستفید، تهران، نشر صدوق، چاپ اول.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۰ش). علل الشرائع، ترجمه محمدجواد ذهنی، قم، انتشارات مؤمنین، چاپ اول.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۷ش). کتاب من لا یحضره الفقیه، ترجمه محمدجواد غفاری، تهران، نشر صدوق.
۵. برقی، احمد بن محمد خالد (۱۳۷۱ق)، المحاسن، تحقیق جلال‌الدین محدث، قم، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷ش)، صهبای حج، قم، نشر اسراء.
۷. خمینی، روح الله (۱۳۷۰ش)، صحیفه نور، ایران، وزارت فرهنگ و ارشاد.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۷ش)، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه حسین خداپرست، قم، نوید اسلام.
۹. زارعی سبزوای، عباسعلی (۱۳۷۶ش)، پرتوی از اسرار حج، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. شریعتی، علی (۱۳۵۰ش)، حج، تهران، حسینیه ارشاد.
۱۱. فیض الاسلام، علی نقی (۱۳۷۹ش)، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الاسلام.
۱۲. شهید اول (۱۳۷۲ش)، لمعه، تحقیق علی رضا فیض و علی مهذب، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۳. صفایی حائری، علی (۱۳۸۶ش)، حقیقت حج، قم، لیلۃ القدر.
۱۴. ضیاء آبادی، محمد (۱۳۸۸ش)، حج برنامه تکامل، تهران، مؤسسه خیریه الزهراء علیها السلام.
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۶ش)، تفسیر المیزان، قم، انتشارات اسلامی.
۱۶. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش)، مجمع البحرین، تحقیق سیداحمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم.
۱۷. العاملی، شیخ حرّ (۱۴۱۴ق). وسایل الشیعه، تحقیق مؤسسه آل‌البت علیهم السلام لایحیاء التراث، قم، مؤسسه آل‌البت، چاپ دوم.
۱۸. فعالی، محمدتقی (۱۳۸۹ش)، درسنامه اسرار حج، تهران، مشعر.
۱۹. قرائتی، محسن (۱۳۸۳ش)، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۵ش)، اصول کافی، ترجمه صادق حسن‌زاده، قم، قائم آل محمد علیهم السلام.

۲۱. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ترجمه مصطفوی، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، چاپ اول.
۲۲. محقق، علی اکبر (۱۳۹۰ش)، حج گنجینه اسرار، تهران، مشعر.
۲۳. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، آل البیت علیهم السلام.
۲۴. ورسه‌ای، علی (۱۳۸۰)، رهتوشه حج، تألیف جمعی از نویسندگان، تهران، مشعر.

* نرم افزارها

۱. جامع التفاسیر، تولید «مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی».
۲. جامع الاحادیث، تولید «مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی».

